

مدیر شایسته از دیدگاه قرآن

بهارک ناطقی پور*

چکیده

از آنجایی که مسأله مدیریت یکی از مسائل پر اهمیت عصر حاضر می باشد، دانستن این نکته که مدیر شایسته چه کسی است و باید چه ویژگی هایی داشته باشد، اهمیتی دو چندان پیدا کرده است. رعایت اهلیت در انتخاب افراد و واگذاری کارها، از مهم ترین مسائل مدیریت است، یعنی فردی که قرار است مدیریت گروهی را بر عهده بگیرد، باید شایستگی های لازم را جهت احراز آن مسئولیت دارا بوده و به اصطلاح اهلیت داشته باشد. مطالعه آیات قرآن کریم و تأمل در سیره و شیوه رهبری و هدایت انبیای الهی از آدم (ع) تا خاتم پیامبران حضرت محمد (ص) ما را به این نتیجه می رساند که سنت الهی چنین است که خداوند هیچ کس را جز بر اساس شایستگی ها و اهلیت های لازم، مسئولیتی نمی دهد. ما با الگوگیری از اصول و ویژگی هایی که قرآن کریم برای رهبر، و مدیر برشمرده است، می توانیم مدیرانی شایسته برای جامعه ای شایسته انتخاب کنیم و به این ترتیب مسیر رشد و پیشرفت آن را هموار نماییم.

واژگان کلیدی: قرآن، مدیریت، رهبری، الگو

مقدمه

شرایط مختلف و نیازهای گوناگون انسان ها در عصر حاضر، باعث ظهور و گسترش روزافزون سازمان ها و مؤسسات مختلف شده است. ضرورت وجود این سازمان ها در اداره شئون زندگی انسان امروزی، بر هیچ کس پوشیده نیست. بدیهی است که سازمان ها زمانی می توانند در انجام رسالت و رسیدن به اهداف خود موفق شوند که از مدیریتی توانمند و کارآمد برخوردار باشند، زیرا «مدیریت» مهم ترین عامل تداوم حیات موفق یک سازمان است و نقشی بسیار مهم و حیاتی در رشد، بالندگی و پیشرفت سازمان، بر عهده دارد.

با توجه به اهمیت مدیریت در جهان معاصر، هر یک از صاحب نظران سعی کرده اند که تعاریف بهتر و جامع تری را برای آن ارائه دهند و شاید بر این تعریف اتفاق نظر داشته باشند که: «مدیریت عبارت است از دانش و هنر به کار گیری منابع سازمانی (انسانی، مالی، فیزیکی و اطلاعاتی) برای دستیابی به اهداف سازمان، به شیوه مطلوب».

در منابع دینی، اهمیت، مدیریت و مدیران شایسته چه در سطح خرد و چه در سطح کلان جامعه، بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

* مربی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

پیامبر اکرم (ص) ضرورت مدیریت در سطح خرد و کوچک را چنین بیان می فرمایند: «إذا كان ثلاثة في سفرٍ فليؤمّروا أحدهم»؛

هنگامی که سه نفر در سفر بودند، باید از یک نفرشان، فرمان ببرند. و امیرمؤمنان علی (ع) نیز در روایتی ضرورت مدیریت در سطح کلان جامعه را چنین بیان می فرمایند: «لابدّ للناس من أمير برّ أو فاجرٍ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

چاره ای نیست برای مردم که امیر (مدیری) داشته باشند، خواه نیکوکار باشد و خواه تبهکار.

بنابراین برای هر مجموعه ای جهت انجام هر کاری، وجود مدیر ضروری است؛ اما کارهای مهم و حساس، وجود مدیران توانمندی را می طلبد که اهمیت و حساسیت کارها، آن ها را مغلوب نسازد و از هر نظر آمادگی رویارویی با انواع پدیده ها و چالش ها را در خود ایجاد کرده باشند.

اساساً یکی از مهم ترین عوامل رشد و پیشرفت کشورها به کارگیری مدیران شایسته ای است که با استفاده مناسب و بهینه از امکانات، مسیر ترقی و تعالی را هموار می کنند و در زمانی کوتاه، دستاوردهای حیرت انگیزی را به ارمغان می آورند؛ مدیرانی که با بهره گیری از علم و هنر مدیریت و استمداد از پروردگار خویش، تمام توان خود را به کار گرفته و چشم به موهبت ها و عطای مادی آن نمی دوزند؛ آنان مدیریت خویش را امانتی الهی می دانند و فکر خیانت به آن را نیز از ذهن خود نمی گذرانند؛ خود را مسئول منابع و امکانات می دانند و در استفاده از آن ها نهایت دقت را می کنند؛ خود را برتر و والاتر از مجموعه تحت امر خویش نمی دانند و آنچه در سایه مدیریت آن ها حاصل می شود، آن را، فضل و عنایتی از جانب مدیریت مطلق جهان هستی می پندارند و با شکر عملی، فضل بیشتر خداوند را می طلبند.

از زمانی که اصطلاح «مدیریت» و بایدها و نبایدهای آن، اندیشه ها را در زبان علم و تجربه به خود مشغول کرد، ویژگی های یک مدیر شایسته نیز قلم صاحب نظران و اندیشمندان را به نوشتن وا داشت. هر یک از آنان با توجه به اعتقادات و فرهنگی که در آن رشد کرده اند، معیارها و ویژگی های خاصی را برای انتخاب یک «مدیر شایسته» ارائه می دهند و در رأس آن ها، انواع مکتب های سیاسی و اقتصادی هستند که با تبیین نظریات خود، نوع خاصی از مدیریت را بر جامعه تحمیل می کنند.

با توجه به اهتمام ادیان الهی، بویژه دین مقدس اسلام در ارائه برنامه ای جامع و کامل برای زندگی دنیوی و اخروی انسان، بدون شک با مطالعه و کاوش دقیق در منابع آن، می توان موفقیت آمیزترین اصول مدیریت و بهترین ویژگی های مدیر شایسته را به دست آورد. بنابراین می توان گفت بهترین روش مدیریت، روشی است که با مدیریت رحیمانه پروردگار بر جهان هستی هماهنگ تر باشد. دقت در سیره انبیای الهی، از آدم (ع) تا خاتم حضرت محمد (ص) و شیوه رهبری و هدایت مردم و نحوه مدیریت جامعه توسط آنان، چشم حقیقت جوی ما را به اصول و روش هایی بینا می کند که با الگو گرفتن از آن ها، می توان شایسته ترین مدیران را انتخاب و به تبع آن شایسته ترین مدیریت را در جهان معاصر تجربه کرد.

در این مقاله سعی شده است که با مطالعه سیره رهبری و مدیریتی انبیای الهی در آیاتی از قرآن کریم، به بیان برخی از ویژگی های اساسی برای انتخاب «مدیر شایسته» بپردازیم. به امید این که هر یک از مدیران جامعه اسلامی، با کسب چنین ویژگی ها و خصوصیتی، قدم در عرصه مدیریت، چه در سطح خرد و چه در سطح کلان جامعه بگذارند و جامعه ای رشد یافته و شکوفا را بنیان نهاده و هدایت نمایند.

مقام قرب خداوند

بدون شک والاترین مقام برای انسان کامل، مقام قرب الهی است و بهترین راه برای رسیدن به چنین مقامی، این است که انسان خدای خویش را حاضر و ناظر بر شئون خود ببیند، چنین انسانی هم مراقب فکر و اندیشه خود است و هم مواظب عمل و کار خود. قرآن کریم راه نائل شدن به این مقام را به خوبی و زیبایی بیان کرده می فرماید: وقتی فرد به این مقام متعالی می رسد که بهترین کار و والاترین مقام را، عندالله بداند؛ به این معنی که نه تنها کارهای کوچک و مقام های عادی او را تسخیر نکند، بلکه سنگین ترین کار و بالاترین مقام در اختیار او باشد، نه او در اختیار مقام بلند. انسانی از مرزهای خودبینی و غرور می گذرد و به مقام عنداللهی می رسد که همه مقام ها و نعمت ها را از ناحیه خدا بداند و بگوید این چیزی جز فضل الهی نیست تا ظرفیت و توان من در میزان آن مورد آزمایش قرار گیرد.

یک نمونه از بیان قرآن کریم در این زمینه دیوار فلزی ذوالقرنین است. در سوره مبارکه کهف وقتی جریان ذوالقرنین را مطرح می کند، می فرماید:

«قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَ مَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (کهف، ۹۴).

و به ذوالقرنین گفتند که شما دیواری احداث کنید که ما از شر این یأجوج و مأجوج در امان باشیم و از این گروه آسیب نبینیم. و اضافه کردند: «فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا» (کهف، ۹۴).

آیا امکان دارد که ما خراج و مالیات، یا خرج و بودجه این کار را به شما بدهیم که شما سدی احداث کنید که از شر تهاجم آن‌ها محفوظ بمانیم؟ و «قال ما مکتی فیه رتی خیر» من نیاز به خراج و بودجه شما ندارم. نگفت خودم دارم و من می‌کنم، بلکه گفت: آن قدرتی که خداوند به من داده، خیر است. خدا مرا متمکن کرد تا سدی احداث کنم که جلوی تهاجم مهاجمان را بگیرد.

وقتی ذوالقرنین این سد عظیم فلزی را در دهانه کوه احداث کرد، گفت: این سد از نظر قدرت جلوی تجاوز هر متجاوز را می‌گیرد. زیرا آن قدر بلند است که نمی‌تواند از آن بالا بیاید و آن قدر محکم است که نمی‌تواند نقب بزنند. همچنین در ادامه آیه جمله کلیدی و مهم را اضافه می‌کند که: «قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي» (کهف، ۹۸). نگفت: من این کار را کردم، خود را ندید؛ بلکه گفت: این رحمت الهی است. این دید و تفکر خدایی، غبار غرور را از قباب انسانیت پاک می‌کند و ستاره‌های فروتنی و تواضع را در مسیر تعالی انسان روشن می‌سازد. کسی که سنگین‌ترین کار را برای یک عده ستم‌دیده انجام می‌دهد و می‌گوید: این رحمت خداست؛ یعنی مواظب قدرت و مقام خویش است که او را مغرور و مقهور خود نسازد. چنین خضوع، مواظبت و مراقبتی انسان را به مقام شامخ و درک محضر الهی می‌رساند.

قران کریم، نمونه دیگری را در داستان حضرت سلیمان (ع) مطرح می‌کند. آنجا که می‌گوید وقتی سلیمان خواست تخت و عرش آن زن، از سبأ به یمن آورده شود، فرمود: «کیست که عرش و تخت فرمانروایی آن زن را قبل از این که او و همراهانش بیایند، نزد من حاضر نماید؟» یکی از حضار محفلش عرض کرد: «من قبل از این که شما از اینجا حرکت کنید و برخیزید تخت را احضار می‌کنم؛

«قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ» (نمل، ۳۹).

حضرت سلیمان (ع) نپذیرفت و آنگاه: «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل، ۴۰). کسی که علمی از کتاب حق را می‌دانست. به سلیمان (ع) گفت:

«من قبل از این که چشم و دیده ات برگردد، آن تخت را به حضور تو می آورم؛ یعنی به اندازه یک چشم بر هم زدن یا کمتر از آن، این تخت با عظمت را از سبأ به یمن حاضر می کنم.»

گفتن همان و تحقق همان! «فَلَمَّا رَأَهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ» وقتی حضرت سلیمان این تخت را به فاصله یک چشم به هم زدن یا کمتر، پیش خود یافت، گفت: «قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي»؛ (نمل، ۴۰) این فضل و رحمت الهی است. یعنی این مقام او را نگرفت.

قرآن کریم این دو کار سنگین و مقام بلند را از این دو شخصیت بزرگ نقل می کند و بعد می گوید که اینان وقتی به این مقام و پایه رسیدند، تمام سخنشان این بود که گفتند: این رحمت خداست!

میان کلام این پیامبران گرانقدر و سخن فارون، تفاوت های بسیاری وجود دارد. این دید و تفکر مراقبت است که انسان را از نردبان تعالی بالا می برد و آن دید خودبینی و غرور است که به حسیض هلاکت می کشاند.

مدیران جامعه اسلامی نیز باید چنین دیدی نسبت به مسئولیت و مقامی که در اختیار دارند، داشته باشند و این اصل اساسی رهبری انبیای الهی را هرگز فراموش نکنند و زمانی که به یک قدرت جهانی رسیدند و یا خدمتی به جامعه کردند بگویند: «قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي» و دیگر از کسی توقع ستایش و نیایش نداشته باشند، کار را به رخ دیگران نکنند و زیر پوشش خدمتگزاری، توقع ریاست و مقامی بالاتر را نداشته باشند.

مدیر درون سازمانی

یکی از ویژگی های حائز اهمیت در انتخاب مدیر شایسته این است که مدیر تا حد امکان از درون سازمان و از میان کارکنان آن انتخاب شود. چنان که این نکته در انتخاب مدیران، در جامعه و به خوبی و با عدالت لحاظ شود، تأثیر شگرف آن در رشد و پیشرفت سازمان و به تبع آن در جامعه محسوس خواهد بود.

این ویژگی را می توان با کمی ظرافت از نحوه انتخاب بزرگ ترین رهبران و مدیران جوامع بشری، یعنی انبیای الهی نیز دریافت؛ پیامبران الهی که از سوی خداوند برای هدایت بشریت فرستاده شدند، اولاً از میان انسان ها و ثانیاً افرادی از قوم خودشان بودند.

پروردگار متعال در قرآن کریم می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴).

خداوند به مؤمنان منت نهاد هنگامی که در میان آن ها، پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آن ها بخواند، و آنان را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد، و البته پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند.

هر چند در طول تاریخ بسیاری از پیامبران از جانب قوم خود تکذیب شدند و عموماً مردم انتظار پیامبری از غیر جنس بشر را داشتند، ولی این شیوه انتخاب پیامبر، نقش بسزایی در هدایت و تعالی افراد داشت؛ به گونه ای که مردم مقام عصمت و مورد خطاب الهی قرار گرفتن را یک امر محال ندانسته و درک کردند که می توانند با جد و جهد در صراط مستقیم، به مقامی والا دست یابند.

اگر مدیران یک سازمان نیز از درون آن انتخاب شوند، مدیرانی خواهیم داشت که به همه مسائل و رموز و جزئیات سازمان واقف اند و افراد سازمان هم، با توجه به این که آن ها را به خوبی می شناسند و از خود می دانند، با آن ها همکاری بهتری خواهند داشت و علاوه بر فوائد مذکور، افراد امیدوار می شوند که در صورت کار و تلاش بیشتر، امکان پیشرفت و رسیدن به مقامات بالاتر سازمان، برای خودشان نیز وجود دارد.

تخصص

تخصص، آگاهی و دانش، ویژگی مهمی است که باید در پرونده هر مدیر شایسته ای یافت شود. فردی که قرار است در مقام مدیریت قرار گیرد باید آموزش ها و مهارت ها و صلاحیت های علمی لازم را کسب کرده باشد و گرنه مدیریت وی در واقع جلوس بر کرسی خیانت خواهد بود.

الگوی ما در این ویژگی حضرت آدم (ع) است؛ یعنی آنجا که خداوند برای اولین بار مدیریت از نسل ما انسان ها برگزید که قبلاً او را به دانش و آگاهی های لازم مجهز کرده و واقعیت هستی و رابطه خدا با مخلوقاتش را به وی آموخته بود.

آفرینش فرشتگان و خلقت نظام کیهانی در شش دوره و تقریر روزها در فصول چهارگانه و خلقت سایر موجودات با روح و بی پهنه گیتی، مجموعه منسجمی را تشکیل داده است که می توان آن را مؤسسه منظمی نام نهاد. اما برای اداره این مجموعه منسجم، نیاز به

مدیری است که خلیفه خدا باشد! خداوند آن مدیر را آدم نام نهاد: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره، ۳۰).

همان طور که نسل کنونی بشر با آفرینش آدم (ع) شروع شد، مسائل انسانی هم با خلقت وی آغاز گردید که مهم ترین آن ها تعلیم و تزکیه است؛ تعلیم وی با تعلیم اسماء شروع شد و تزکیه وی همان جهاد اکبر و مبارزه با شیطان بود: «وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا...» (بقره، ۳۱). خداوند تمامی اسماء (علم اسرار آفرینش) را به حضرت آدم (ع) آموخت. خداوند همه حقایق جهان امکان را به آدم (ع) تعلیم داد و بعد، آن حقایق و معارف را در معرض همه ملائکه قرار داد و به آنان فرمود: «اگر از آن ها آگاهید، گزارش دهید». خلیفه خدا کسی است که به همه اسماء و حقایق جهان عالم باشد.

بنابراین آن خلیفه با دانش و آگاهی های لازم به سوی حیات اجتماعی آمد و با آن پیشینه علمی توانست معلم و مسجود ملائکه قرار گیرد.

اگر یک مدیر دانش و تخصص نداشته باشد، برای مدیریت اهلیت ندارد. تفاوتی نمی کند که این آگاهی و تخصص را از راه علم به دست آورده است یا از راه تجربه. بنابراین افراد باید بر مبنای تخصص خود و ضرورت جامعه در مسیر پذیرش مدیریت قدم بردارند. با تأملی بر داستان حضرت یوسف (ع) ظرافت این مطلب بیشتر مشخص می شود.

زمانی که حضرت یوسف (ع) را از زندان مصر آزاد کردند و به او پیشنهاد منصب نمودند، وی مسئولیت کشاورزی و اقتصاد را از میان پست های دیگر پذیرفت. در این باره قرآن کریم می فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ (یوسف، ۵۵).

مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده، که نگه دارنده و آگاهم. منظور از خزائن زمین، بهره وری خوب و مناسب از زمین بوده است، به گونه ای که حضرت یوسف (ع) هفت سال پی در پی، گندم می کاشت و آن را با خوشه انبار می کرد؛ بدون این که از گاه جدا کند و هنگامی که خشکسالی و قحطی فرا رسید، آن را به مرور از انبارها به مقدار حاجت بیرون آورد و مردم را از گرسنگی و هلاکت نجات داد.

تعبیر حضرت که می فرماید: «إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»، دلیل بر اهمیت دانش و تخصص در کنار امانت است و نشان می دهد که پاکی و امانت به تنهایی برای پذیرش یک پست حساس اجتماعی کافی نیست؛ بلکه علاوه بر آن آگاهی و تخصص و مدیریت نیز لازم است.

قرآن کریم این نکته مدیریتی را در داستان یکی دیگر از پیامبران الهی نیز بیان می کند و علم و دانش را لازمه مدیریت هر اجتماعی می داند. آنجا که داستان «طالوت» را متذکر شده

و یکی از معیارهای انتخاب وی را «علم و دانش» معرفی می کند: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْنَا وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ» (بقره، ۲۴۷). خداوند او را برای شما برگزیده است و علم و دانش او را وسعت بخشیده است.

قرآن با رد معیارهای باطل بنی اسرائیل برای رهبری، از «دانش و تخصص» به عنوان یکی از مهم ترین شاخصه های رهبری و مدیریت جامعه تعبیر می کند. به خطر عمل کردن بدون علم و آگاهی در روایات بسیاری نیز مورد اشاره واقع شده است؛ به گونه ای که آن را یکی از موجبات فساد و انحطاط جامع می داند.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید: «مَنْ عَمِلَ غَيْرَ عِلْمٍ كَانَمَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ»؛ (حر عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۲) کسی که بدون آگاهی و دانش کاری انجام دهد، فسادش بیشتر از صلاحش خواهد بود.

ما در جوامع گذشته و کنونی بسیار شاهد بوده ایم که خطر ناشی از عدم آگاهی و مدیریت، کمتر از خطرهای ناشی از خیانت نیست؛ بلکه گاهی از آن هم بدتر و بیشتر است.

امام صادق (ع) در این باره فرموده اند: «العامل علی غیر بصیره کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعه السیر إلا بعداً» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۸، ص ۱۲)

انجام دهنده ای که به غیر از بصیرت و آگاهی حرکت کند، مانند رونده ای است که در بی راهه می رود. چنین شخصی سرعت حرکتش جز دوری بیشتر از مقصد، چیز دیگری نیست. و اگر بر خلاف سیره و روش انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام و شیوه مدیریت آنان مدیریت جامعه را در اختیار افرادی که فاقد آگاهی و تخصص لازم هستند، قرار دهیم، از مسیر درست فاصله بسیاری خواهیم گرفت.

امین بودن

دیدگاه مدیران در نسبت به کاری که انجام می دهند، متفاوت است. یک عده مدیریت را برای خود موفقیت و شانس و لقمه چربی می دانند و سعی می کنند در طول مدیریت، حداکثر بهره برداری را به نفع خود ببرند. عده ای نیز مدیریت را امانتی سنگین دانسته که از جانب مدیر به آن ها واگذار شده است و البته حداکثر سعی خود را در حفظ و مراقبت از این امانت مبذول می دارند. حضرت علی (ع) بعد از آن که عبدالله بن عباس را والی بصره نمود و وی از بیت المال استفاده شخصی کرد، نامه ای به این مضمون برای او نوشتند: «فإتی کنت أشرکتک فی أمانتی و جعلتک شعاری و بطانتي و...» (نهج البلاغه، نامه ۴۱).

من تو را شریک در امانتم (حکومت و زمامداری) قرار دادم و تو را صاحب اسرار خود ساختم. چنان که مدیر چنین نگرشی نسبت به مقام خود داشته باشد، منصب را وظیفه و اعمالش را خدمت به خلق می داند.

مسند مدیریت از دیدگاه اسلام، امانتی است که به مدیر سپرده می شود و او باید از این مقام که به عنوان امانت در دست اوست، شدیداً مراقبت نماید و امانت را بر طبق معیارهایش امانت دار باشد.

همان طور که قرآن کریم بیان می کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء، ۵۸).

خداوند به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش باز گردانید.

برخی در شأن نزول این آیه نوشته اند که وقتی رسول اکرم (ص) با پیروزی کامل وارد مکه شدند، عثمان بن طلحه را که کلیددار خانه کعبه بود، احضار فرمودند و کلید را از وی گرفتند تا درون کعبه را از بت ها پاک سازند، پس از انجام این کار، عباس عموی پیامبر نزد آن حضرت آمد و تقاضا کرد که منصب کلیدداری خانه کعبه به او سپرده شود؛ ولی پیامبر (ص) در حالی که این آیه را تلاوت می کردند، کلید را به عثمان بن طلحه باز گرداندند.

ظاهر این آیه چنین می نماید که مفهوم «امانت» مفهومی عام است که مشتمل بر همه امانت هاست؛ اعم از مالی و غیر مالی میان مردم و امانت های خداوند بر بندگان، اعم از قرآن و سایر اوامر و نواهی الهی و امانت های خداوند که بر عهده زمامداران است؛ چرا که رهبری و پیشوایی نزد زمامداران، امانتی الهی است و آنان مأمورند که حقوق رعیت را ادا کنند و میان آنان عدالت را جاری سازند. بنابراین آیه مورد بحث بر مفهومی عام دلالت دارد. اگر چه برخی از مصادیق آن ارزشمند و با اهمیت تر است، لذا روایت هایی که از طریق شیعه و سنی در تفسیر امانت وارد شده، در مقام حمل امانت بر مصادیق مهم آن است و نه بیان مفهوم اصلی امانت و در واقع از باب «جری» و «انطباق» است و افاده حصر نمی کند.

رهبری و ولایتی که از جانب خداوند به کسی محول می گردد و یا مردم به شخصی واگذار می کنند، از بزرگ ترین امانت ها می باشد و سنگینی تکلیف در آن به مراتب بیشتر است و از آن جهت که از دیدگاه اسلام، مدیریت و پست ها امانت است، لذا در واگذاری مناصب حساس مدیریت، معیارها و شرایطی لازم است که از مهم ترین آن ها «امانت داری» است.

قرآن کریم در موارد متعدد و مناسبت های گوناگون امانت در مدیریت و امانت داری مدیر را گوشزد کرده است. یکی از آن موارد، در داستان حضرت موسی (ع) دیده می شود؛ وقتی

حضرت در مبارزه با فرعون، از مصر مهاجرت کرد و در بین راه به سرزمین مدین رسید و در آنجا به خاطر خدمت و لطف صادقانه ای که نسبت به دختران حضرت شعیب (ع) انجام داد، محضر حضرت شعیب (ع) رسید، یکی از دختران حضرت شعیب (ع) به خاطر صداقت و لیاقتی که در حضرت موسی (ع) مشاهده کرده بود، به پدرش پیشنهاد کرد و گفت: «یا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»؛ (قصص، ۲۶).

پدرم او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی، او است که قوی و امین است. دختر حضرت شعیب (ع) از نحوه عمل موسی (ع) در آب دادن گوسفندان و طرز کاری که از وی دید، فهمید که او مردی نیرومند است و همچنین از عفتی که او در گفتگوی با آن دو دختر از خود نشان داد و از این که به سبب غیرتش گوسفندان آن ها را آب داد و نیز طرز به راه افتادن او تا خانه پدرش شعیب (ع) چیزهایی دیده که به عفت و امانت وی پی برده بود.

در جمله کوتاهی که در آیه فوق از زبان دختر حضرت شعیب (ع) در مورد استخدام موسی (ع) آمده است، مهم ترین و اصولی ترین شرایط مدیریت به صورت کلی و فشرده خلاصه شده است که عبارتند از: قدرت و امانت.

خداوند متعال در این آیه «امانتداری را از ویژگی های یک کارگزار و مدیر شایسته برشمرده است. در روایتی آمده است که یکی از یاران پیامبر اکرم (ص) محضر حضرت عرض کرد: «أَلَا تَسْتَعْمَلُنِي»؛ آیا مسئولیتی را به من واگذار نمی کنی؟

حضرت دستی بر شانه او زد و فرمود: «إِنَّكَ ضَعِيفٌ وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خَزْيٌ وَ نَدَامَةٌ إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَ أَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا»؛

تو ضعیف هستی و این پست ها امانت است و روز قیامت مایه رسوایی و پشیمانی می گردد، مگر کسی که آن را آن گونه که باید بر عهده گیرد و وظیفه خود را درباره اش ادا کند.

یکی دیگر از مواردی که قرآن کریم، به اهمیت مسأله تعهد و امانت برای یک مدیر اشاره دارد، وقتی است که یوسف صدیق (ع) بعد از جریان زندان تحمیلی، به مقام شامخ وزارت اقتصاد و دارایی کشور مصر رسید. ایشان می گوید من می توانم بودجه مصر قحطی زده را به خوبی فراهم کنم: «قَالَ أَجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ»؛ (یوسف، ۵۵).

ثروت مصر را در این سال های قحطی زده به من بده، چون هم حافظ منافع مردم و هم آگاه و عالم در این کار هستیم.

همان گونه که ملاحظه شد، قرآن کریم سفارش می کند که کارها را به دست کسی بدهید که هم بتواند آن کار را از نظر معیارهای علمی به خوبی انجام دهد و هم پاسدار حقوق مردم باشد. این دو اصل مهم را همواره در فرهنگ قرآن شاهد هستیم.

قرآن کریم شغل های حساس و غیرحساس جامعه را با این دو اصل مطرح کرده است؛ هم شبانی در سینه کوه که از ساده ترین شغل های اجتماعی است و هم وزارت امور مالی را در کشور وسیعی چون مصر با تخصص و امانت داری ذکر کرده است. بنابراین کوچک و بزرگی پست و مقام نباید ما را از این نکته غافل نماید که مدیر شایسته در هر سطحی از مدیریت جامعه، باید واجد دو وصف تخصص و امانت باشد.

قدرت و توان

یکی دیگر از ویژگی هایی که برای انتخاب مدیر شایسته باید لحاظ شود، توانمندی اوست. البته هر پست و مقامی قدرت و توان متفاوتی می طلبد، گاهی توانایی فکری و گاهی جسمی. اگر کار مدیر در رابطه با جنگ و نبرد است، ضرورت دارد که او نیز مانند بقیه سربازان در صحنه جنگ حضور داشته باشد که در این صورت توان جسمی، لازم است؛ اگر حوزه مدیریت وی، امور طرح و برنامه و شور و مشورت و امثال آن است، توان فکری بالایی لازم است.

قرآن کریم در این رابطه به توان جسمی و فکری طالوت اشاره کرده و می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»؛ (بقره، ۲۴۷).

خداوند او را برای شما برگزیده و به دانش و توان او افزوده است.

بدیهی است که وقتی سخن از قدرت به میان می آید، تنها قدرت جسمانی مطرح نیست، بلکه مراد قدرت و قوت بر انجام مسئولیت است. لذا در این آیه به دو عنصر توان جسمی و علمی اشاره شده و با این وصف، طالوت بر جالوت - که دشمن بنی اسرائیل آن روزگار بوده - پیروز گردیده است. بنابراین اسلام به مدیری که توان جسمی و روحی مناسبی ندارد، روی خوش نشان نمی دهد.

امید به آینده

از جمله ویژگی هایی که یک مدیر شایسته باید از آن برخوردار باشد، عنصر امید به آینده است. در رأس همه مدیریت ها، مدیریت خداوند متعال است و اگر قرآن کریم را از جنبه برخورد مدیریتی خدا با انسان مورد مطالعه و دقت نظر قرار دهیم، خواهیم دید که آفریدگار

جهان، به بهترین شکل از عنصر امید در مدیریت خود برای تکامل انسان استفاده کرده است. عنصر امید، در مسائل اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و در جنبه های فردی و اجتماعی و امور دنیوی و اخروی به چشم می خورد.

برای این که انسان جهت سازندگی خود و رسیدن به قله تکامل، از ظرفیت خویش نهایت بهره برداری را اعمال کند، خداوند یأس و ناامیدی را مطلقاً ممنوع ساخته است و به هیچ کس اجازه نمی دهد که در هیچ شرایطی، از عنایات او جهت وصول به کمالات، مأیوس شوند؛ بنابراین قرآن کریم تصریح می کند که جز افراد کافر و گمراه از رحمت و فضل خداوند مأیوس نمی شوند و نیز راه توبه را برای همگان باز می داند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا»؛ (زمر، ۵۳).

بگو ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد.

رهبران الهی و مدیران شایسته از عنصر امید برای رشد و پیشرفت جامعه، به بهترین شکل استفاده می کنند؛ به گونه ای که در سرتاسر تاریخ زندگی انبیای الهی هرگز یأس و ناامیدی به چشم نمی خورد. بلکه همه جا سخن از امید و مقاومت است.

«وَكَأَيِّنْ مِن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُونَ كَثِيرًا فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ»؛ (آل عمران، ۱۴۶).

چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند، آن ها هرگز در برابر آنچه در راه خدا به آنان می رسید، سست و ناامید و ناتوان نشدند و خداوند استقامت کنندگان را دوست دارد.

مدیری که عنصر امید به آینده در او به خوبی نهادینه شده باشد، در نهایت سختی و مشکلات مأیوس نمی شود. یک مدیر شایسته می داند که در ناامیدی ها باید امیدوارتر باشد! و با توجه به امیدی که به آینده دارد، توان بیشتری برای برنامه ریزی و بهره برداری از امکاناتش صرف می کند.

محبت رحیمانه

محبت و حسن خلق یکی از اصول مهم اخلاقی اجتماعی است که تأثیر شگرفی در پیوند دل های مردم دارد. این اصل مهم و اساسی، یکی از ابزارهای لازم و ضروری برای مدیریت و رهبری است. مدیر برای این که بتواند دیگران را خوب به کار گیرد، باید برای افراد تحت

مدیریت خود، جاذبه داشته باشد و جاذبه داشتن فرع محبت و حسن خلق است. چرا که نفوذی که از طریق محبت حاصل می شود، نفوذ در دل هاست و نفوذ در دل ها، قوی ترین و مؤثرترین نفوذ می باشد. پیامبر اکرم (ص) نمونه برجسته رهبر و مدیری است که از نفوذ عمیقی در میان مردم برخوردار بود و در اعماق دل مردم نفوذ داشت و با همین جاذبه توانست مردمی تندخو، بداخلاق و پراکنده را به خود جلب کرده و از آن ها امتی متحد و نمونه بسازد.

از نظر قرآن عمده ترین عامل جاذبه و نفوذ پیامبر اکرم (ص) محبت و ملائمت حضرت نسبت به مردم بود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ (آل عمران، ۱۵۹).

پس به موجب لطف و رحمت الهی، با آنان نرم خو و نرم دل شدی، و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می شدند.

بدون شک مدیر موفق کسی است که با محبت و حسن خلق و صمیمیت با همه عناصر و نیروها رفتار کند. پیامبر اکرم (ص) در روایتی می فرماید: «شما هرگز نمی توانید به همه مردم با مالتان، رسیدگی کنید. پس با ایشان با چهره گشاده و برخورد نیکو ملاقات کنید» (کلینی ف ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۰۳).

بنابراین نباید فراموش کرد که محبت و خوش رویی، پایگاه مدیر را در قلب ما قرار می دهد و حکومت بر قلب ها، زمینه تحقق خواسته ها و هدف هاست.

نتیجه

قرآن کریم با بیان اصول و ویژگی های اساسی رهبران و مدیران جامعه انسانی، برآیند مثبت چنین مدیریتی را در سیره انبیای الهی ذکر می کند. ما نیز چنان که به دنبال انتخاب مدیران شایسته و جامعه ای رشد یافته هستیم، باید همین اصول و شاخصه ها را مبنای عملمان قرار دهیم تا در بیابان مکتب های مدیریتی جدید، سرگردان نشویم. بنابراین بهترین روش مدیریت، روشی است که با اصول مدیریت رحیمانه پروردگار که در قرآن کریم بیان شده است - که برخی از مصداق های آن بررسی شد - همانند و هماهنگ باشد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه علی دشتی.
- ابراهیمی، محمدحسین. (۱۳۷۵)، مدیریت اسلامی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- الوانی، سید مهدی. (۱۳۸۶)، مدیریت در اسلام، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ پنجم.
- تقوی، سید رضا. (۱۳۷۴)، نگرشی بر مدیریت اسلامی، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره پیامبران در قرآن، مرکز نشر اسراء، چاپ دهم، جلد ۶ و ۷.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره رسول اکرم در قرآن، مرکز نشر اسراء، چاپ دهم، جلد ۸.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۷)، اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم.
- حر عاملی، محمدبن الحسن. (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۸۷ق)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، محمدتقی مصباح یزدی، چاپ دوم.
- عباس نژاد، محسن. (۱۳۸۴)، قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، موسسه انتشاراتی بنیاد پژوهش های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ج ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم.